

جایگاه اصل برابری سلاحها در فرآیند دادرسی کیفری ایران با نگاهی به نهاد اعاده دادرسی

رضا احدی^۱، محمد باقر رستگار مهجن آبادی^۲

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

نام نویسنده مسئول:

رضا احدی

چکیده

اصل تساوی سلاح‌ها یکی از اصول مهمی است که باید در یک دادرسی منصفانه و عادلانه رعایت گردد. دادرسی عادلانه‌ای که برای احقاق حقوق افراد و جامعه و همچنین اجرای عدالت لازم و ضروری است. عدالتی که هر چند تفسیرها و نظریه‌های گوناگونی درباره آن بیان شده و عقاید مختلفی درباره چگونگی اجرای آن ارائه گردیده است؛ ولی با این وجود، در مفهوم اجمالی عدالت اختلافی وجود ندارد. این اصل را نخستین بار کمیسیون اروپایی حقوق بشر به کار گرفت و به معنای فراهم نمودن حقوق مساوی برای طرفین دعوا جهت برقراری و اجرای عدالت می‌باشد. به طوری که هر یک از اطراف دعوا بتوانند ادعا یا دفاعیات خود را در شرایطی مشابه یا برابر طرف دیگر دعوا مطرح نمایند. بنابراین این اصل باعث تغییراتی در روند دادرسی کیفری شده است که آن را می‌توان از مرحله قانونگذاری تا مراحل پس از صدور حکم مد نظر قرار داد. اگرچه این اصل در آیین دادرسی کیفری ایران به طور صریح پیش‌بینی نشده است، ولی با امعان نظر در برخی از مقررات این قانون می‌توان قائل به این امر شد که قانونگذار در برخی از موارد به امکانات دفاعی برابر، برای طرفهای دعوا توجه داشته است. سؤالی که به نظر می‌رسد این که اعاده دادرسی کیفری از طریق دیوان کشور در راستای این اصل، از چه جایگاهی برخوردار است؟ حقوق اصحاب دعوا به چه صورتی می‌باشد؟ با توجه به اینکه ماده ۴۷۵ آیین دادرسی کیفری حق اعتراض از این طریق را فقط به محکوم‌علیه، همسر، وراث وی در صورت فوت نامبرده و نیز دادستان اعطا نموده است، حقوق شاکی نادیده گرفته شده که این امر در واقع، بیانگر عدم رعایت اصل تساوی سلاح‌ها می‌باشد.

واژگان کلیدی: تساوی سلاح‌ها - اعاده دادرسی - حقوق دفاعی متهم - دادستان - شاکی.

مقدمه

دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند که هر کس مدعی حقی است و حق او مورد تجاوز قرار گرفته است، بتواند تحت حمایت قانون به مرجع صالح مراجعه و احقاق حق بنماید. از طرفی شخصی که علیه او اقامه دعوا شده است باید بتواند تحت حمایت قانون و شرایط مناسب از خود دفاع کند. از نظر امام علی(ع) عدالت هر چیزی را سر جای خودش قرار می‌دهد (وفادار، ۱۳۸۲: ۲۹۱). بنابراین در یک دادرسی عادلانه که برای اجرای عدالت و قرار گرفتن هر چیز سر جای خود که اینجا مراد احقاق حق است، یکسری اصول باید رعایت شود و یکی از این اصول اصل تساوی سلاح‌ها است. این اصل را نخستین بار کمسیون اروپایی حقوق بشر به کار گرفت و بدین معناست که هر یک از طرف‌های دعوا باید بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف مقابل خود به گونه‌ای اساسی در وضعیت نامناسب‌تری قرار ندهد (ساقیان، ۱۳۸۵: ۷۹). در واقع، دلایل حقوقی زمانی معتبرند که در حضور طرف مقابل، طرح شده و وی نیز امکانات برابر برای پاسخگویی به آنها را داشته باشد (همان: ۸۰). اصل تساوی سلاح‌ها که از اصول دادرسی عادلانه است به خوبی نمایانگر این برابری در مراجعه و ابراز دلایل و ادعاها در مراجع کیفری است. این اصل که بیشتر در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا مد نظر قرار گرفته و باعث تغییراتی در این مرحله گردیده، بر پایه هر چه بیشتر توافقی کردن رسیدگی در تحقیقات مقدماتی و در دادسرا و دادگاه است و همچنین دادن امکانات برابر به همه طرف‌های دعوا و در نتیجه گرایش به سوی یک نظام اتهامی در دادرسی کیفری است. رعایت چنین اصلی در تمام مراحل دادرسی ضروری و مهم است، اما عدم رعایت این اصل ممکن است به هر دلیلی اتفاق بیفتد و حکم قطعی پیدا کند. یکی از مواردی که مورد بی‌توجهی قانونگذار محترم قرار گرفته اعاده دادرسی از طریق دیوان می‌باشد. سؤالی که به نظر می‌رسد این که اعاده دادرسی کیفری از طریق دیوان کشور در راستای این اصل، از چه جایگاهی برخوردار است؟ حقوق اصحاب دعوا به چه صورتی می‌باشد؟ با توجه به اینکه ماده ۴۷۵ آیین دادرسی کیفری بر خلاف ماده ۴۷۷ به عنوان اعاده دادرسی خاص، حق اعتراض از این طریق را فقط به محکوم‌علیه، همسر، وراث وی در صورت فوت نامبرده و نیز دادستان از لحاظ محکومیت اعطا نموده است، حقوق شاکی و دادستان به عنوان نماینده جامعه از برائت محکوم‌علیه، نادیده گرفته شده که این امر در واقع، بیانگر عدم رعایت اصل تساوی سلاح‌ها می‌باشد. در این مقاله ابتدا به کلیات مفهوم این اصل در دوران باستان تا کنون و در ادامه به مقایسه این اصل مهم با اصول دیگر و نیز قلمرو اجرایی این اصل در فرایند دادرسی کیفری مورد بحث قرار گرفته و همچنین به جایگاه این اصل در مراجع قضاتوی بالادست پس از صدور حکم در قالب اعاده دادرسی پرداخته شده و در نهایت به آثار اجرای این اصل اشاره شده است.

۱. بررسی اصل تساوی سلاح‌ها در ادوار مختلف**۱-۱- دوران قبل از اسلام**

بررسی اقوام و ملل مختلف از حیث تاریخی فرهنگی اجتماعی سیاسی به دلیل نبودن تاریخی مدون و مشخص کار بسیار مشکل و در اغلب موارد غیر ممکن است. در بحث از شیوه برخورد با مجرم و اعمال مجازات نیز به همین دلیل کار آسانی نیست. در آن زمانها به دلیل نبودن دولت‌های قوی و یا در صورت بودن چنین دولت‌هایی، به خاطر ضعیف بودن آنها طرز برخورد با بزهکاری به شکل بسیار ابتدایی صورت می‌گرفته است که در آن شرایط، فقط پاسخ به عمل انجام شده، مورد توجه بوده است. بنابراین از هیچ قاعده و اصولی پیروی نمی‌شده و در اغلب موارد هیچگونه دادرسی به معنی خاص، صورت نمی‌گرفته است و فقط از طریق اعمال قدرت قومی و قبیله‌ای با افرادی که حتی در وقوع جنایت دخالتی نداشته‌اند به خاطر قرابت با بزهکار به مقابله به مثل می‌پرداخته و حتی به اعمال مجازات بیش از جنایت ارتکابی متوسل می‌شده‌اند.

در ایران باستان نیز وضع به همین صورت بوده است، اما از زمان شکل‌گیری دولت هخامنشیان به بعد، تغییراتی در برخورد با بزهکاری بوجود آمد. عده‌ای معتقدند که در این زمان دادرسی به شکل ابتدایی صورت می‌گرفته است که شاه دارای اختیار مطلق نسبت به برخورد با بزهکار بوده که در اغلب موارد این اختیار را به قضات شاهی واگذار می‌کرد. اما با این وجود، دادرسی تابع تشریفات خاصی نبوده و تابع نظر شخص شاه یا قضات شاهی بوده است (نوربها، ۱۳۸۶: ۷۹). با این حال، منابع دیگری به بیان دادرسی کیفری در ایران باستان پرداخته‌اند و معتقدند که در ایران باستان، بازپرسی مقدم بر دادرسی بوده و قاضی برای روشن شدن موضوع اتهام می‌توانسته است از طرفین بازجویی کند. بازداشت احتیاطی متهم برای جلوگیری از فرار و مخفی شدن مرسوم بوده است. همچنین معتقدند که متهم حق دفاع داشته و می‌توانسته برای اثبات بی‌گناهی خود، آزادانه به دفاع بپردازد و به هر دلیلی هم که لازم باشد، استناد جوید (علی آبادی، ۱۳۳۲: ۷۴). همچنین در جای دیگری بیان شده است که متهم با کمال آزادی، مدافعات خود را به عرض هیأت دادگاه می‌رسانده است (آخوندی، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۹). هر چند که موارد یاد شده تناسب بیشتری با حقوق دفاعی متهم در بر دارد، اما به خوبی بیان کننده این موضوع است ولی با این حال، قضات شاهی

از قدرت زیادی در دادرسی برخوردار بودند و می‌توانستند طبق نظر خود عمل کنند و از طرفی، متهم نیز می‌توانسته در کمال آزادی به جمع‌آوری دلایل لازم برای اثبات بی‌گناهی خود بپردازد که می‌توان گفت، مبین اصل تساوی سلاحها بوده است.

۱-۲- ظهور اسلام

با ظهور اسلام تحولی اساسی در نظام دادرسی آن زمان به ویژه در میان اعراب جاهلیت آن زمان بوجود آمد. از یک سو، برابری که اسلام آن را بیان کرد، هرگونه برتری طبقاتی را مردود اعلام و در رسیدگی در دادرسی نیز برابری میان اصحاب دعوا را بیان نمود. از مطالعه در متون فقهی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که رسیدگی در مورد جرایم مختلف متفاوت است اما با این وجود، رعایت این اصل در دادرسی اسلامی مد نظر قرار گرفته است. این هم به خاطر شیوه دادرسی اسلامی است که به صورت یک مرحله‌ای انجام می‌شده و هر یک از طرفین می‌توانسته‌اند در جلسه دادرسی، شهود و دلایل خود را ارائه دهند و حتی شهود و ادله طرف مقابل خود را به چالش بکشانند. در فقه و حقوق اسلامی، مفهوم برابری و امکانات دفاعی در رسیدگی‌های قضایی قدمتی دیرینه دارد. بهترین دلیل در این باره روایت معروفی است مبنی بر اینکه مردی از حضرت علی (ع) شکایت می‌کند و قاضی هنگام قضاوت در حالی که، آن حضرت را با لقب "ابوالحسن" خطاب می‌کرده است، این امر با اعتراض شدید آن حضرت رو به رو می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳: ۲۶). اگرچه این حدیث به اصل برابری سلاحها اشاره ندارد، ولی به روشنی گویای این مطلب است که برابری بین طرف‌های دعوا در یک رسیدگی بایستی تضمین شود.

۱-۳- دیدگاه مکاتب نسبت به این اصل

در میان مکاتب حقوق کیفری که در قرون معاصر بوجود آمده‌اند، دیدگاه‌های متفاوتی درباره بزه و بزهکاری ارائه نمودند که بیشتر توجه آنان، به چگونگی تعریف بزه و اعمال مجازات‌هایی است که بیشترین تناسب را با بزه ارتكابی و همچنین جلوگیری از ارتكاب آن در آینده توسط بزهکار و دیگران داشته باشد. بنابراین، کمتر به شیوه دادرسی توجه می‌شده است. اما در این میان، با ظهور مکتب کلاسیک و انتشار کتاب رساله جرایم و مجازات‌ها توسط سزار بکاریا، نظریه‌های جدیدی در زمینه جرم و مجرم و همچنین شیوه دادرسی بیان شده است. بکاریا در رساله خود بیان می‌دارد که اختیارات و قدرت قضات که در آن زمان به خاطر اعمال شیوه دادرسی تفتیشی بسیار زیاد بود باید کم شود. از طرفی، وارد کردن اتهام به طور مخفی یا شکنجه را ممنوع و جعل مدرک را توسط دولت و همچنین استفاده غیر اخلاقی از آن برای اثبات بزهکاری را نیز ممنوع می‌داند (نوربها، ۱۳۸۶: ۱۰۵). بنابراین، می‌توان گفت که بکاریا اعمال قدرت دستگاه حاکم برای اثبات بزهکاری، بزهکار را از راه اعمال قدرت خویش به صورت نا مشروع که منجر به بهم خوردن توازن دستگاه عدالت و از طرفی، نابرابری سلاحها را بدین شکل که متهم را در شرایط نابرابری برای دفاع از خود قرار می‌دهد، به باد انتقاد می‌گیرد. وی معتقد است که وقتی ادله جرم، محرز بوده و به وقوع جرم، یقین حاصل شده است؛ بایستی فرصت و امکانات لازم را به متهم داد تا برائت خود را اثبات کند (بکاریا، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۰). هر چند که این نظر بکاریا بیان کننده حقوق دفاعی متهم است، اما به خوبی گویای این مطلب است که دستگاه قضایی که به طور آزادانه به جمع‌آوری ادله می‌پردازد و از قدرت حاکمیتی خود استفاده می‌کند، باید این امکان را هم برای متهم فراهم نمود تا او نیز بتواند در شرایط مناسبی به ارائه دلایل و دفاع از خود بپردازد.

۱-۴- اصل تساوی سلاحها در گذر تحول نظام‌های دادرسی کیفری

۱-۴-۱- نظام اتهامی

نظام اتهامی از لحاظ تاریخی اولین و قدیمی‌ترین شیوه دادرسی به شمار می‌آید و گفته شده که این روش در یونان و روم باستان حقوق ژرمنی و در فرانسه در دوران فرانک و عهد فئودال وجود داشته است (خالقی، ۱۳۸۹: ۱۵). در حال حاضر نیز در کشورهای آمریکای شمالی، کانادا، انگلستان و بسیاری از مستعمرات سابق بریتانیای کبیر بر رسیدگی‌ها حاکم است (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۷). در نظام اتهامی، دادرسی به صورت علنی، شفاهی و توافقی و همچنین با رعایت تساوی بین اصحاب دعوا صورت می‌گرفته است. بر طبق این نظام کیفری شاکی باید کلیه ادله موجود علیه متهم را تا جلسه دادرسی ارائه کند. به علت فقدان مرحله بازپرسی یا بازجویی مقدم بر جلسه محاکمه، متهم لاقلاً در جلسه رسیدگی از کلیه اتهامات و ادله مثبت آن اطلاع می‌یافت و این ادله آزادانه مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت و پس از دفاع متهم و پایان پذیرفتن تحقیقات از سوی دادگاه، قاضی که به نوعی داور محسوب می‌شد، با در نظر گرفتن ادله طرفین به صدور حکم اقدام می‌کرد (آشوری، همان، ۲۸). بنابراین با توجه به مطالب ارائه شده به خوبی مشخص می‌گردد که این نظام دادرسی هم اصل توافقی بودن دادرسی را رعایت می‌کرده و هم اصل برابری سلاحها را. بدین صورت که شاکی با ارائه دلایل در جلسه رسیدگی، به متهم این امکان را می‌داد تا دفاعیات لازم را تدارک ببیند. از طرفی متهم و شاکی به صورت آزادانه ادله را مورد بحث و گفتگو قرار می‌دادند و پس از دفاع متهم و با در نظر گرفتن

ادله طرفین، حکم صادر می‌شد. بنابراین هیچ منعی یا امتیاز خاصی برای یکی از طرفین در نظر گرفته نمی‌شد و طرفین آزاد بودند که دلایل و مدافعات خود را به راحتی ابراز نمایند.

۱-۴-۲- نظام تفتیشی

پیدایش نظام دادرسی تفتیشی از نظر تاریخی مؤخر بر نظام دادرسی اتهامی بوده است. ریشه این سیستم به امپراتوری روم قدیم می‌رسد (آخوندی، همان: ۸۷-۸۶). از جمله ویژگی این نظام دادرسی سری بودن، کتبی بودن، غیر علنی بودن و همچنین غیر ترافیعی بودن رسیدگی است. در مورد اخیر یعنی غیر ترافیعی بودن که مهم‌ترین ویژگی نظام دادرسی تفتیشی است بی‌اطلاعی متهم از اتهامات و دلایلی که در غیاب او جمع‌آوری شده و عدم حضور و دخالت وکیل مدافع حق دفاع متهم را به حداقل می‌رساند و امکان برگزاری یک دادرسی عادلانه را از بین می‌برد (آشوری، همان: ۳۸). بنابراین، در این سیستم دادرسی، قضات دارای اختیارات زیادی بودند در حالی که متهم از حقوق اندکی برای دفاع از خود برخوردار بود و نمی‌توانست از دلایل اتهام آگاه شده و آنها را مورد مناقشه قرار دهد و یا آزادانه دلایل خود را ارائه نماید (خالقی، همان: ۱۷). به همین دلیل، در این نظام دادرسی، هم اصل ترافیعی بودن دادرسی و هم اصل تساوی سلاح‌ها نقض می‌گردد. چون امکان دسترسی متهم به دلایل و مستندات که بر علیه او اقامه شده را ندارد. از طرفی امکان ارائه آزادانه دلایل خود را ندارد که همین امر، منجر به نقض تساوی سلاح‌ها در دادرسی می‌گردد.

۱-۴-۳- نظام مختلط

این نظام دادرسی ترکیبی از دو نظام قبل است و نظام مختلط نام دارد و چون نخستین بار از انقلاب کبیر ۱۷۸۹ فرانسه ظاهر شده و پس از آن در دیگر کشورها از جمله ایران رواج یافته، نظام فرانسوی نیز نامیده می‌شود (خالقی، همان: ۱۷). در این نظام دادرسی رسیدگی‌های کیفری به دو مرحله تقسیم می‌شود. یکی مرحله تحقیقات مقدماتی که براساس نظام تفتیشی صورت می‌گیرد و دوم، رسیدگی در دادگاه که به صورت نظام اتهامی انجام می‌گیرد. با این وجود نظام مختلط نیز دچار تغییراتی در مرحله تحقیقات مقدماتی شده است که به بهتر شدن حقوق دفاعی متهم از جمله هر چه ترافیعی‌تر شدن مرحله تحقیقات مقدماتی گردیده است. همچنین با تغییرات پی در پی که صورت گرفته مخصوصاً در چند سال گذشته اصول راهبردی در رسیدگی‌ها به خصوص اصل برابری سلاح‌ها توسط مراجع بین المللی و همچنین کشورها از جمله فرانسه مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۴-۴- نظام اسلامی

قواعد دادرسی کیفری در نظام اسلامی با آن چه در دنیای خارج از اسلام می‌گذرد، متفاوت است. در عین سادگی و کامل بودن با روش‌های دادرسی اتهامی و تفتیشی و مختلط سنخیت ندارد. اصول دادرسی کیفری اسلامی نه از قواعد حقوق روم تبعیت کرده است و نه متخذ از قواعد حقوقی سایر سیستم‌های قدیمی می‌باشد بلکه حقوقی است مستقل و قائم به ذات (آخوندی، همان: ۹۶-۹۵). این نظام دادرسی نیز دارای ویژگی‌های خاص خود از جمله یک درجه‌ای بودن رسیدگی، وحدت قاضی، پذیرفتن اصل برائت و فقدان هیأت منصفه است. در نظام حقوق اسلامی، طرفین از حقوق یکسانی برخوردارند. متهم از اصل برائت بهره مند می‌باشد. اثبات وقوع جرم و مسولیت کیفری متهم بر عهده مدعی است. اگر دلایل برای احراز جرم کافی نباشد متهم تبرئه می‌شود. متهم نیز حق دارد در کمال آزادی از خود دفاع کند و به هر دلیلی استناد جوید تا اتهامات وارده را رد نماید (آخوندی، همان: ۱۰۴). بنابراین متهم و شاکی از حقوق یکسانی در دادرسی اسلامی برخوردارند و می‌توانند آزادانه دلایل و ادعاهای خود را بیان نمایند که همین امر بیانگر تساوی طرفین در دادرسی و به نوعی برابری سلاح‌ها در این نظام کیفری است.

۲- مقایسه اصل ترافیعی بودن در دادرسی کیفری و اصل برابری سلاح‌ها

اصل برابری سلاح‌ها که خود یکی از ارکان دادرسی عادلانه است شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با اصول دیگری که در دادرسی عادلانه بایستی رعایت شود دارد. اصل ترافیعی بودن دادرسی شباهت زیادی با اصل برابری سلاح‌ها دارد اما با این وجود با هم متفاوتند. اصل ترافیعی بودن دادرسی به این معناست که طرفین باید از مفاد پرونده و ادعاهای طرف مقابل آگاهی داشته باشند تا بتوانند دفاع مناسب و ادله لازم را جمع‌آوری کنند (شمس، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۲). بر اساس این اصل، متهم یا حتی شاکی و مقام تعقیب بایستی از ادعاها و ادله و مفاد پرونده اطلاع پیدا کنند تا بتوانند نسبت به این ادعاها و ادله دفاعیات لازم را تدارک ببینند. از طرفی، اصل برابری سلاح‌ها به این امر اشاره دارد که باید طرفین دعوا در شرایط برابری، امکان ارائه دلایل و بیان دفاعیات خود را داشته باشند.

به عبارتی می‌توان گفت که اصل ترافیعی شدن مانند اهلیت تمتع و اصل برابری سلاح‌ها مانند اهلیت استیفا می‌ماند که در مورد اول طرفین دعوا که ادله لازم را در اختیار دارند و دفاعیات و ادعاهای خود را آماده کرده‌اند مانند اهلیت تمتع که شخص دارای تمام حقوق می‌باشد. بوسیله اصل برابری سلاح‌ها در شرایط نسبتاً مساوی با طرف مقابل، این ادله و مدافعات و احیاناً ادعاهای خود را بتواند مطرح و ارائه

کند مثل اهلیت استیفا که شخصی که دارای حقوقی است، در صورتی که اهلیت استیفا داشته باشد، می‌تواند آن حقوق را به مرحله اجرا بگذارد. بنابراین، در موردی که شخص از مفاد پرونده آگاهی دارد و دلایل و دفاعیات خود را آماده کرده است، اصل ترافیعی شدن رعایت گردیده است. اما در صورتی که همین شخص امکان ارائه آن ادله و دفاعیات خود را نداشته باشد، اصل برابری سلاحها رعایت نشده است. اما در صورتی که امکان دسترسی به پرونده برای شخص وجود نداشته باشد، اصل ترافیعی شدن نقض گردیده است.

۳- اصل حمایت برابر قانون از افراد (منع تبعیض) و اصل تساوی سلاحها

اصل حمایت برابر قانون از افراد در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و همچنین اسناد مربوط به دادگاه‌های بین‌المللی تصریح شده است. از جمله می‌توان به ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲ کنوانسیون حقوق کودک و همچنین ماده ۱ کنوانسیون مذکور اشاره نمود. بنابراین، با توجه به اسناد بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند که بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب و بدون تبعیض و بالاسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همچنین، براساس اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها موجب امتیاز نخواهد بود (علامه، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۳). بنابراین با توجه به مطالب گفته شده معلوم می‌گردد که رعایت تساوی افراد در برابر قانون از اهمیت خاصی برخوردار است. از طرفی، تساوی سلاحها نیز مبین این امر است که طرفین دعوا در یک شرایط نسبتاً برابری نسبت به یکدیگر، امکان ارائه دفاعیات و دلایل را داشته باشند و جنسیت، قومیت، ملیت، زبان، مذهب و سایر موارد باعث تبعیض بین طرفین دعوا نشود. ولی با این وجود، از لحاظ منطقی، نسبت بین این دو اصل را می‌توان عموم و خصوص من وجه در نظر گرفت. زیرا ممکن است در برخی موارد نقض برابری سلاحها نسبت به مقام تعقیب باشد چون به هر صورت او نیز از طرف‌های دعوا محسوب می‌شود اما این نقض عملاً باعث نقض حمایت برابر قانون از افراد نیست. از طرفی، نقض حمایت برابر قانون از افراد نیز در همه موارد نقض تساوی سلاحها نیست و این به خاطر دخالت مقام تعقیب در دادرسی کیفری است که رعایت اصل برابری سلاحها شامل او نیز که به نمایندگی از جامعه اقدام می‌کند، می‌شود. وقتی که فرد یا دادستان به نمایندگی از جامعه دعوای کیفری را مطرح می‌نماید، به نوعی درخواست رسیدگی و احقاق حق و اجرای عدالتی را که با نقض آن از بین رفته می‌نماید. بدین ترتیب، دستگاه عدالت کیفری باید نهایت تلاش خود را بنماید تا حق را به حق‌دار اعاده نماید. از طرفی دیگر، باید نهایت کوشش خود را بنماید تا در این راه حقی را ضایع نکند و به طور صحیح و به شکلی مطلوب، یک دادرسی عادلانه را انجام دهد تا حق را به ذیحق برساند. بنابراین، یکی از اصول کاربردی که در دادرسی کیفری بایستی رعایت شود، اصل تساوی سلاحها است تا هم طرفین ادعاهای خود را به نحو مطلوب ارائه دهند به طوری که از یک طرف، بزه دیده که حق وی ضایع شده و از طرف دیگر، بزه‌کار هم باید بتواند دفاعیات خود را به صورت تمام و کمال انجام دهد تا در این بین، حق او هم رعایت شود. بنابراین اصل تساوی سلاحها این امکان را به طرفین دعوا می‌دهد تا دفاعیات و دلایل خود را در شرایط مطلوبی ارائه دهند و با اعمال این اصل در کنار دیگر اصول، یک دادرسی عادلانه صورت گیرد.

۴- اصل حقوق دفاعی متهم و اصل تساوی سلاحها

در مورد حقوق دفاعی متهم، تعاریف زیادی ارائه شده که هر کدام از منظری آن را بیان داشته‌اند. بر همین مبنا می‌توان گفت که حقوق دفاعی متهم عبارت است از تضمین پاسخ‌گویی و واکنش متهم در جهت مقابله با اقدامات مقام‌های تعقیب و تحقیق که در اثبات عدم استحقاق متهم از فرض بی‌گناهی‌اند (فرح‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۱۹). بنابراین تعریف حق دفاعی متهم بر مبنای فرض بی‌گناهی او در مرحله دادرسی باید اعمال گردد. اگر دادستان بخواهد خلاف این فرض را اثبات کند با ارائه دلایل و مستندات و ابزارهایی که در اختیار دارد، می‌تواند متوسل بشود. از طرفی، باید این حق را به متهم داد تا بتواند در شرایط برابری با مقام تعقیب به دفاع از خود بپردازد که در اینجا اصل تساوی سلاحها باید در جهت حفظ حقوق دفاعی متهم به کار گرفته شود. اما با این وجود بر خلاف حقوق دفاعی متهم که فقط از حقوق متهم در مرحله دادرسی و تحقیقات مقدماتی باید رعایت شود اصل تساوی سلاحها در تمام طول دادرسی اعم از تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاه گرفته تا پس از صدور حکم نیز به شرح مباحث آتی باید رعایت شود و اختصاص به مرحله‌ای خاص ندارد. از سوی دیگر، رعایت اصل تساوی سلاحها بر خلاف حقوق دفاعی متهم، مختص به یک طرف دعوا نیست و شامل شاکی و مقام تعقیب هم می‌شود ولی چون عمدتاً متهم در معرض نقض حقوق خود قرار می‌گیرد و این هم بدلیل ابزارها و قدرتی است که در اختیار مقامات دادرسی وجود دارد، اعمال اصل تساوی سلاحها درباره متهم بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵- قلمرو اجرایی اصل تساوی سلاحها در فرایند دادرسی کیفری

۵-۱- مرحله تقنینی

در حال حاضر با پیشرفت جوامع در زمینه‌های مختلف بخصوص در زمینه علم حقوق به مفهوم اعم این دیدگاه که هرگونه جرم انگاری، شیوه دادرسی، صدور حکم و اجرای مجازات و در کل هر اقدام قضایی باید از قبل، توسط قانون‌گذار تعیین شده و اعلان گردیده باشد، یک اصل انکارناپذیر است. بنابراین، هر اقدامی باید توسط قانون‌گذار وضع شود تا بتوان آن را از سوی دستگاه عدالت اجرا کرد. اصل برابری سلاحها هم از این قاعده مستثنی نیست. بدین صورت که قانون‌گذار باید امکان دادخواهی را برای تمام افراد، فارغ از قومیت، مذهب، زبان و حتی ملیت آنان به رسمیت بشمارد تا زمانی که مورد ظلم و جور شخصی دیگر قرار گرفته باشد، بتواند دادخواهی کند. در واقع، یک وضعیتی را ایجاد نماید تا شخصی که جرمی را مرتکب می‌شود و حقی را پایمال می‌کند، طرف مقابل او نیز ابزارهایی را در اختیار داشته باشد تا حقوق ضایع شده خود را بازستاند. به همین خاطر، این اصل باید برای تمامی طرفین دعوا در نظر گرفته شود. به عبارتی دیگر، اگر متهم باید بی‌گناه فرض شود، در مورد شاکی نیز فرض بر بزه دیده بودن او است (ساقیان، همان: ۹۴-۹۳). همان‌گونه که رعایت شرایط و موقعیت متهم لازم است رعایت حقوق و شرایط یک دادرسی عادلانه برای شاکی نیز مهم است. از طرفی، مقام تعقیب نیز از این قاعده مستثنی نیست چون او نیز به نمایندگی از جامعه یکی از طرفهای دعوا محسوب می‌شود و رعایت این اصل درباره او نیز صادق است و نباید از اعمال این اصل، درباره او نیز غافل شد. بنابراین، این اصل باید ابتدا توسط قانون‌گذار شناخته شود تا دستگاه عدالت ملزم به رعایت آن گردد.

۵-۱-۱- معیار رعایت یا عدم رعایت اصل تساوی سلاحها در فرایند دادرسی

برای رعایت یا عدم رعایت اصل تساوی سلاحها دیوان اروپایی حقوق بشر ۲ معیار را در نظر گرفته است. اولین معیار، این است که برابری میان طرفهای دعوا هنگامی خدشه‌دار می‌شود که یکی از آنها در وضعیت نامناسب اساسی نسبت به طرف دیگر قرار گیرد. به عبارتی برای استناد به این اصل، یکی از طرفهای دعوا در یک وضعیت "عدم برابری اساسی" یا "وضعیت نامناسب جدی" نسبت به طرف دیگر قرار گرفته باشد. دومین معیار، این است که نقض این اصل در حد معقول تحقق یابد. از نظر دیوان منظور برابری تمام و کمال میان طرفین دعوا نبوده بلکه بررسی شدت و میزان وضعیت نامناسب احتمالی یکی از طرفهای دعوا برای تعیین رعایت انصاف در رسیدگی است (ساقیان، همان: ۹۲). این معیارها به کشورها این امکان را فراهم می‌نماید تا جایی که امکان دارد مقررات خود را با این اصل، شفاف و همسو نمایند.

۵-۱-۲- بررسی این اصل در اسناد بین‌المللی

اصل تساوی سلاحها یکی از اصول راهبردی برای طرفین دعوا بخصوص برای متهم و حفظ حقوق دفاعی او در مرحله تحقیقات مقدماتی که مقامات دادسرا اختیارات گسترده‌ای دارند، اعمال می‌شود. بنابر همین اهمیت اسناد بین‌المللی، حقوق بشر همواره تلاش کرده که با استفاده از تضمین‌هایی از وضعیت آسیب‌پذیر متهم حمایت کند تا در مقابل مقام تعقیب از شرایط یکسانی برخوردار باشد. این اصل را نخستین بار کمیسیون اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۵۹ میلادی در پرونده شوآبوویچ علیه سوئد بکار برده است (ساقیان، همان: ۸۲). از طرفی، حق برابری طرفین در اسناد بین‌المللی حقوق بشر اغلب در کنار پیش‌بینی فرصت و امکانات کافی برای دفاع و حقوق مربوط به اقامه شهود و استماع و مواجهه آنان آورده شده است. اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا از این جهت درست مطابق با ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تنظیم شده‌اند. ماده ۲۱ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و ماده ۲۰ دادگاه رواندا هر دو در بند ۱ همان جمله نخست بند ۱ ماده ۱۴ میثاق را تکرار می‌کند و در بند ۴ که از حداقل تضمین‌ها برای متهم سخن می‌گویند از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق الهام گرفته‌اند (علامه، همان: ۳۱۰).

۵-۱-۳- نگاهی به این اصل در اسناد داخلی

این اصل نه در قانون آیین دادرسی کیفری ایران و نه در قانون اساسی ایران به صراحت پیش‌بینی شده است. اما برخلاف برخی موارد، در مواردی، این اصل رعایت شده و در برخی موارد این اصل رعایت نشده است. مثلاً در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری چنین بیان شده است که "در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه است" که همین امر خود می‌تواند نقض این اصل محسوب گردد زیرا متهم را در وضعیت نامناسبی برای دفاع قرار می‌دهد.

یکی از موارد دیگری که در این خصوص می‌توان به آن اشاره کرد، موضوع ماده ۴۸ ق.آ.د.ک در حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است. در واقع، این نخستین بار است که قانون اجازه حضور وکیل در مرحله تحقیقات پلیسی را به صراحت می‌دهد. با این حال، این حضور محدود به ملاقات با متهم و ذکر نکات کتبی در پایان این ملاقات است، نه دفاع از متهم در بازجویی یا حتی حضور در بازجویی. این محدودیت به لحاظ شرایط خاص قضیه (مشهود بودن جرم و تحت نظر قرار دادن متهم) بر قرار شده است (خالقی، ۱۳۹۵: ۷۵). می‌توان گفت که مورد اخیر، نیز یکی از مصادیق تساوی سلاحها در فرایند دادرسی کیفری می‌باشد که قانونگذار پیش‌بینی نموده است.

۵-۲- بکارگیری اصل تساوی سلاح‌ها در مرحله قضاوتی

مجرای اعمال این اصل می‌تواند هم مراجع قضایی را در بر بگیرد و هم مراجع اداری را.

۵-۲-۱- مراجع قضاوتی - اداری

این اصل محدود به مراجع قضایی نیست و در سایر مراجع قضاوتی غیردادگستری نیز باید رعایت شود. چون در این مراجع هم ادعایی مطرح و درباره آن قضاوت صورت می‌گیرد. بنابراین این اصل باید در این مراجع هم اعمال گردد. همان طوری که دیوان اروپایی حقوق بشر ضمانت اجرای انضباطی اداری و مالیاتی را مشمول قلمرو کیفری دانسته و اصل تساوی سلاح‌ها را در مورد آنها قابل اعمال دانسته است. همچنین از دیدگاه دیوان، اصل تساوی سلاح‌ها را می‌توان در مورد ضمانت اجرای گمرکی، ضمانت اجرای مربوط به جرم‌های علیه حقوق رقابتی و ضمانت اجرای اعمال شده از سوی دادگاه‌های مالی اعمال کرد (ساقیان، همان: ۸۸-۸۷).

۵-۲-۲- مراجع قضاوتی - قضایی

اصل تساوی سلاح‌ها به طور نسبتاً زیادی در مراجع قضایی و از بدو رسیدگی که از مرحله تعقیب و تحقیق شروع و تا مرحله اجرای حکم قابل اعمال است. اما در این مراجع هم بدلیل تفکیک مرحله تحقیقات از مرحله رسیدگی، اجرای این اصل هم مطابق با همان مرحله باید بررسی گردد.

الف- در مرحله دادسرا:

(۱) لزوم تفکیک مقام تعقیب از تحقیق

دادسرا عهده‌دار تعقیب و تحقیق جرایم است که در این جا باید مقام تعقیب که دادستان عهده‌دار آن است از مقام تحقیق که بر عهده بازپرس است از هم تفکیک شوند و دادستان باید از انجام تحقیق خودداری کند و انجام تحقیقات صرفاً بر عهده بازپرس باشد، زیرا دادستان طرف دعوا محسوب می‌شود و نمی‌تواند یک قاضی تحقیق بی‌طرف هم باشد، زیرا امر تحقیق را باید یک قاضی بی‌طرف بر عهده بگیرد تا در کمال بی‌طرفی به جمع آوری دلایل و ارزیابی آنها بپردازد (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۲). قانون جدید قانون آیین دادرسی کیفری ایران به صراحت مقام تعقیب را از مقام تحقیق تفکیک نموده و وظیفه هر کدام را بیان نموده هر چند که در قانون آیین دادرسی کیفری قبلی نیز این تفکیک صورت گرفته است. طبق ماده ۱۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان قرار دارد. بنابراین دادستان به نمایندگی از جامعه دعوای عمومی را مطرح و در نتیجه یکی از اصحاب دعوا شمرده می‌شود. همچنین بر طبق ماده ۹۲ قانون مذکور تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس است اما در ادامه ماده چنین بیان شده که در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی غیر از جرائم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون می‌باشد که برای بازپرس تعیین شده است. باز در این صورت، مقام تعقیب و تحقیق یکی شده که این امر می‌تواند بی‌طرفی تحقیقات مقدماتی را مخدوش کند.

(۲) منع دادستان از صدور و گرفتن قرار تأمین بخصوص صدور قرار بازداشت موقت:

دلیل این امر هم به خوبی روشن است زیرا دادستان خود یکی از طرفین دعوا محسوب می‌شود. بنابراین نمی‌تواند آزادی متهم را سلب کند. چرا که در این صورت متهم که یکی از طرفین دعوا محسوب می‌شود نسبت به طرف مقابل خود در وضعیت نابرابری قرار می‌گیرد بدین شکل که دادستان قدرت و توانایی و امکان جمع‌آوری دلایل و ارائه آن را خواهد داشت و از طرفی با در اختیار داشتن امکان بازداشت متهم، فرصت و امکان جمع‌آوری دلایل و ارائه آن و سایر حقوق دفاعی را از متهم سلب می‌نماید و در نتیجه توازن قوا بین طرفین مخدوش می‌گردد و منجر به یک دادرسی ناعادلانه و یک طرفه‌ای خواهد شد.

در این زمینه می‌توان به اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اشاره نمود. در اصلاحات اولیه قانون مذکور، حق بازداشت متهم به بازپرس سپرده شد. در این مورد بازپرس مکلف شد هنگام بازداشت شخص به او اطلاع دهد که حق استفاده از یک مشاور انتخابی یا انتصابی را دارد و نیز مهلتی برای تهیه دفاع به او بدهد. تصمیم بر بازداشت موقت باید در جلسه‌ای اتخاذ شود که در آن وکیل انتخابی یا تسخیری متهم، حضور داشته باشد و دلایل خود را ارائه کند و دادستان نیز درخواست‌های خود را مطرح سازد. باز در اصلاحات بعدی از این مرحله نیز فراتر رفته و با ایجاد قاضی آزادی‌ها و بازداشت حتی امکان بازداشت متهم از سوی بازپرس را منوط به موافقت این مقام نموده و امکان بازداشت متهم را از سوی مقام تحقیق نیز سلب کرده است. که این خود نگرشی بسوی هر چه ترافعی‌تر شدن دادرسی و اقتباس از سیستم اتهامی گردیده است. در این زمان نیز اگر بازپرس بازداشت متهم را لازم بداند به قاضی آزادی‌ها درخواست بازداشت را ارائه می‌دهد و مقام مذکور نیز متعاقب این امر جلسه‌ای با حضور متهم و وکیل مدافع او و دادستان و بازپرس تشکیل می‌دهد و پس از استماع دلایل طرفین در توجیه و یا رد قرار بازداشت اتخاذ تصمیم می‌کند و بازپرس صرفاً حق صدور قرارهای کنترل قضایی را خواهد داشت (صابر، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

(۳) قلمرو اجرای اصل تساوی سلاحها در دادسرا:

اما اعمال اصل تساوی سلاحها در مرحله دادسرا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مرحله که طرف اقامه کننده دعوا و همچنین طرف مقابل او (متهم) باید از حقوق نسبتاً یکسانی برخوردار باشند تا بتوانند به خوبی ادعاها و دفاعیات و دلایل خود را ارائه دهند. یکی از این موارد، حق داشتن وکیل است. حق داشتن وکیل مدافع در این مرحله علاوه بر اینکه برای متهم باید در نظر گرفته شود، برای بزه دیده نیز بایستی در نظر گرفته شود. همان طوری که قبلاً ذکر شد، اگر متهم بایستی بی‌گناه فرض شود، در مورد شاکی نیز فرض بر بزه دیده بودن اوست. همان گونه که رعایت شرایط و موقعیت متهم لازم است، رعایت حقوق و نیازهای شاکی نیز مهم است. در نتیجه باید علاوه بر حقوق متهم، حقوق شاکی نیز در نظر گرفته شود. مثلاً در برخی موارد طبق قانون آیین دادرسی کیفری ایران، گرفتن وکیل تسخیری برای متهم الزامی است با این وجود، گرفتن وکیل تسخیری برای شاکی در همان موارد مثل قصاص در نظر گرفته نشده است. بنابراین رعایت حقوق شاکی نیز ایجاب می‌کند که در موارد مصرح قانونی که امکان گرفتن وکیل تسخیری برای متهم وجود دارد، برای شاکی نیز این حق رعایت شود. از طرفی، در این مرحله باید امکان دسترسی به محتوای پرونده برای ارائه دفاعیات و ارائه دلایل لازم برای طرفین وجود داشته باشد. اما باید این نکته را مد نظر قرار داد که چون در مرحله تحقیقات مقدماتی، اصل بر غیر علنی بودن و سری بودن تحقیقات است، اگر درباره مواردی، امکان دسترسی به پرونده وجود نداشته باشد، این امر منافاتی با اصل تساوی سلاحها ندارد و می‌تواند نقض اصل توافقی بودن رسیدگی واقع شود.

با این وجود، اگر این حق برای یکی از طرفین دعوا وجود داشته باشد ولی نسبت به طرف مقابل او این حق در نظر گرفته نشود، اصل توافقی بودن دادرسی نقض گردیده و اگر امکان دسترسی یکی از اصحاب دعوا به مستندات خارج از دادگاه و یا امکان معرفی شهود و مواردی دیگر از این قبیل از آن شخص سلب شود، اصل تساوی سلاحها نقض می‌گردد.

ب- اعمال اصل تساوی سلاحها در مرحله رسیدگی در دادگاه**(۱) هماهنگی و هم‌زمانی با اصول دیگر**

در این مرحله اعمال اصل تساوی سلاحها همراه با اصول دیگر از جمله اصل توافقی بودن دادرسی باید رعایت گردد. بنابراین با توجه به ویژگی این مرحله که طبق ماده ۳۵۲ ق.آ.د.ک جز در موارد مصرح، به صورت غیر سری و علنی برگزار می‌گردد باید اصل توافقی بودن، مد نظر قرار گیرد چون در این مرحله رسیدگی تابع سیستم اتهامی است. بنابراین باید طرفین دعوا امکان دستیابی به محتویات پرونده را داشته باشند تا بتوانند دلایل و دفاعیات لازم را جمع‌آوری نمایند. از طرفی باید این امکان برای طرفین باشد که در نهایت آزادی دفاعیات و دلایل و مستندات خود را ارائه دهند.

(۲) اعمال اصل تساوی سلاحها نسبت به تمامی طرفهای دعوا

این اصل باید نسبت به طرفهای دعوا اعم از متهم و شاکی و دادستان رعایت گردد. هر چند که با وجود قوانین موجود این امر درباره دادستان بخاطر اختیارات قانونی گسترده‌ای که در دادرسی کیفری دارد صادق نمی‌باشد اما در صورت اصلاح قانون برای هر چه برابر کردن حقوق طرفین دعوا از جمله بین متهم و دادستان باید این امر هم مد نظر قرار گیرد. اما با این وجود در قانون آیین دادرسی کیفری ایران می‌توان به این مورد اشاره کرد که رسیدگی در دادگاه جزایی جز در موارد تشخیص دادگاه یا در مورد جرایم موضوع ماده ۳۰۲ مبنی بر ضرورت حضور دادستان یا نماینده وی، در سایر موارد مطابق ماده ۳۰۰ این قانون، در صورت عدم حضور این اشخاص، با منع قانونی رو به رو نخواهد بود اما بدون حضور شاکی و متهم بجز در برخی موارد استثنایی مثل بعضی از حدود، رسیدگی مجاز و قانونی خواهد بود که در این موارد، این امکان برای دادستان وجود دارد که در جلسه حاضر شده یا نماینده خود را بفرستد و دلایل و مستندات خود را ارائه دهد. در صورتی که با نبودن شاکی یا متهم رسیدگی ادامه داشته پیدا کند، این امر می‌تواند موضع طرفین در دادرسی را نابرابر نموده و باعث نقض اصل برابری سلاحها شود.

ج- در مرحله پس از صدور حکم**(۱) اعمال اصل مذکور در طرق اعتراض به احکام (اعاده دادرسی)**

در مرحله پس از صدور حکم رعایت این اصل با دقت بیشتری باید مد نظر قرار گیرد. از یک طرف، مواردی مانند اعتراض به احکام و از طرفی اجرای حکم، شیوه و آثار آن بایستی بررسی شود. در مورد اعتراض به حکم، مورد بسیار مهمی که به نظر می‌رسد اعاده دادرسی است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که جایگاه اصل تساوی سلاحها در خصوص اعاده دادرسی کیفری چگونه است؟ حقوق اطراف دعوا به چه

صورتی می‌باشد؟ در صورتی که اعاده دادرسی به محکوم‌علیه در موارد انحصاری اختصاص داده شده است، اگر حقی از حقوق شاکی زایل گردد و از طرفی با عنایت به اینکه موضوع اعتبار امر مختومه را دارد، چگونه حقوق شاکی جبران می‌شود؟ همچنین اگر محکوم‌علیه تبرئه گردد، دادستان چگونه می‌تواند به عنوان نماینده جامعه نسبت به احیای حقوق عمومی اقدام کند؟ در خصوص اعاده دادرسی باید گفت که اصل تساوی سلاح‌ها در این مورد، مخدوش و متزلزل است چرا که چنین حقی فقط برای محکوم‌علیه در قالب موارد حصری در ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک در شرایط صدور حکم محکومیت قطعی پیش بینی شده است.

با توجه به اینکه اشخاص موضوع ماده ۴۷۵ ق.آ.د.ک حق اعتراض و درخواست اعاده دادرسی را دارند، معلوم می‌شود که اعاده دادرسی از طریق دیوان کشور وسیله‌ای برای اعتراض به حکم محکومیت قطعی است نه حکم برائت و هدف این است که از این طریق استثنایی، حکم محکومیتی که بر خلاف اصل برائت صادر شده، نقض گردد نه اینکه حکم برائت که متکی بر چنین اصلی صادر شده است، نقض گردد. بنابراین شاکی حق درخواست اعاده دادرسی نسبت به حکم برائت را متهم را ندارد (خالقی، ۱۳۹۵: ۴۷۶). این در حالی است که در حق شاکی به عنوان یکی از طرف‌های دعوا اجحاف گردیده است به این خاطر که اگر به هر علتی حق شاکی زایل گردد، به خاطر اعتبار امر مختومه راهی برای برگشت و جبران حقوق وی وجود ندارد. در صورتی که در آیین دادرسی مدنی اعاده دادرسی موضوع فصل سوم از باب پنجم به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض به آراء هم برای محکوم‌له و هم برای محکوم‌علیه پیش بینی شده است که در واقع، این امر بیانگر مراعات اصل تناظر جهت تضمین حقوق طرفین دعواست. اما در خصوص دعاوی کیفری در صورتی که خود محکوم‌علیه فوت نماید، اگرچه فوت مشاراًلیه طبق ماده ۱۳ ق.آ.د.ک یکی از جهات سقوط دعاوی عمومی بوده و با قرار موقوفی مرجع ذیصلاح حسب مورد رو به رو می‌شود. با این حال، مطابق بند الف ماده ۴۷۵ ق.آ.د.ک حق اعاده دادرسی برای نمایندگان قانونی و ذینفعان وی به قوت خود باقی است. سؤالی که به نظر می‌رسد اینکه چگونه چنین حقی برای شخص متوفی با وجود سقوط دعاوی کیفری، مستقر بوده در حالی که برای شاکی به عنوان فرد زنده (همچنین وراث وی در صورت فوت مشاراًلیه طبق قانون) و دادستان به عنوان یکی از طرف‌های دیگر دعوا شناخته نشده است؟

اگرچه فوت متهم مانع ادامه تعقیب دعاوی کیفری است، حق درخواست اعاده دادرسی از طرف وراث محکوم‌علیه و همسر وی شناخته شده تا امکان اشتباهات قضایی و زدودن کلمه‌ای که محکومیت کیفری شخص، حیثیت او و بازماندگانش را آلوده نموده است؛ وجود داشته باشد. اما از آنجا که اعاده دادرسی از طریق دیوان کشور وسیله‌ای برای اعتراض به حکم محکومیت است نه حکم برائت، با وجود شناسایی حق شاکی خصوصی برای تجدید نظر خواهی یا فرجام علی‌الاطلاق حتی از حکم متهم قبل از محکومیت آن (ماده ۴۳۳ ق.آ.د.ک) چنین حقی را در قالب اعاده دادرسی برای او شناخته نشده است. از طرفی، شناسایی حق درخواست اعاده دادرسی برای دادستان نیز با توجه به وظیفه ذاتی او مبنی بر حفظ حقوق عامه قابل توجیه است و جامعه محکوم شدن هیچ بی‌گناهی را بر نمی‌تابد (خالقی، ۱۳۹۵: ۴۷۹). نکته‌ای که به نظر می‌رسد اینکه قائل شدن چنین حقی برای دادستان در راستای محکومیت محکوم‌علیه است نه در راستای برائت. بنابراین اگر شخص محکوم‌علیه بر اساس حکم قطعی لازم الاجرا تبرئه گردد، بایستی آزاد شود و در این خصوص نه شاکی حق درخواست اعاده دادرسی دارد و نه دادستان. پس می‌توان گفت که یک خلاء اساسی در قانون مذکور وجود دارد، به طوری که اگر کفه ترازوی عدالت به نفع محکوم‌علیه سنگینی کند، ممکن است حقوق طرف‌های دیگر دعوا را تحت‌الشعاع قرار دهد. بنابراین قانونگذار محترم بایستی جهت مرتفع نمودن چنین مسئله‌ای تدبیر لازم را بیندیشد.

در حالی که در خصوص ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک موضوع متفاوت از ماده ۴۷۴ می‌باشد. در ماده ۴۷۷ تشخیص خلاف بین شرع و تجویز اعاده دادرسی با شخص رئیس قوه قضاییه است. اما قاعداً رئیس قوه قضاییه از مفاد همه احکام و قرارهایی که در مرجع قضایی و غیر قضایی کشور صادر می‌شود، اطلاع ندارد. پس به طور منطقی، مانعی وجود ندارد که وی از طریق اصحاب دعوا در جریان صدور حکمی خلاف بین شرع، قرار گرفته و اختیار ویژه خود را اعمال نماید. این اختیار ویژه به این جهت برای او شناخته شده که در مراجع قضایی و غیر قضایی، هیچ رأی خلاف شرعی اجراء نشود، اعم از اینکه از اجرای چنین رأیی متهم متضرر گردد یا شاکی. بنابراین، بر خلاف اعاده دادرسی از طریق دیوان کشور، درخواست این شکل از اعاده دادرسی منحصرأ در اختیار محکوم‌علیه نیست بلکه شاکی هم می‌تواند آن را درخواست نماید. حتی بدون درخواست آنها نیز به تعبیر صدر ماده «در صورتی که رئیس قوه قضاییه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد»، می‌تواند در این زمینه رأساً دخالت نماید. در حالی که طبق ماده ۴۷۵ آیین دادرسی کیفری حق درخواست اعاده دادرسی برای محکوم علیه و دادستان مجری حکم و دادستان کل کشور (صرفاً در خصوص محکومیت و نه برائت) لحاظ شده است ولی چنین حقی برای شاکی در نظر گرفته نشده است. بنابراین در مواردی که حکم برائت متهم صادر می‌شود و پس از آن مدارک جدیدی در خصوص بزهکاری متهم بدست می‌آید؛ شاکی حق درخواست اعاده دادرسی را ندارد. این موضوع، خود می‌تواند نقض تساوی سلاح‌ها باشد چون شاکی را در موقعیت نابرابری در قیاس با متهم قرار می‌دهد. دیوان کشور فرانسه هم بر این باور است که ماده ۵۴۶ آیین دادرسی کیفری این کشور که حق تجدید نظر خواهی مطلق را در امور خلافی برای دادستان کل پیش بینی کرده است، در حالی که چنین حقی به طور نسبی برای متهم

در نظر گرفته شده است. در نتیجه این امر برخلاف اصل برابری سلاح‌هاست. زیرا بر پایه این اصل، همه طرف‌های دعوا در یک فرایند کیفری دارای حقوق برابر هستند.

(۲) در زمان اجرای حکم

در مرحله اجرای حکم نیز باید طرفین از حقوق نسبتاً برابری برخوردار باشند. به هر صورت، تمامی اقدامات از تعقیب، تحقیق و رسیدگی و صدور حکم برای این است که حق به حقدار برسد و مجرم نیز به مجازات عمل خود برسد. بنابراین در این مرحله نیز باید این حق را برای متهم قائل شد که در صورت اعمال مجازاتی بیشتر از مجازات مورد حکم یا تجاوز به حقوق وی، بتواند اقامه دعوا کند و یا اصلاح آن را از دادگاه بخواهد و یا به اندازه‌ای که در حکم دادگاه ذکر شده، تجاوز ننماید.

۵-۳- آثار اجرای اصل تساوی سلاح‌ها در فرایند کیفری

(۱) شکل‌گیری یک دادرسی عادلانه

بر طبق این اصل اصحاب عوا در شرایط نسبتاً یکسانی باید بتوانند ادعاها و دلایل خود را ارائه دهند و در نتیجه وقتی طرفین امکان ارائه دفاعیات و دلایل خود را داشته باشند، کشف حقیقت و در نتیجه احقاق حق و اجرای عدالت راحت‌تر صورت می‌گیرد. لزوم وجود دستگاه عدالت و تدوین قوانین بی‌شمار و همچنین کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی برای رسیدن به عدالتی فراگیر است تا در پرتو آن حقی از کسی ضایع نشود و همچنین حقوق افراد مورد احترام قرار گیرد و رعایت شود. در مواردی که حقی از کسی ضایع شد و مورد تعدی و تجاوز قرار گرفت، عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که شرایطی برای احقاق حق و اجرای عدالت و دادگستری بدون تبعیض وجود داشته باشد. بدین صورت، دولت‌ها مکلف هستند تا شرایط لازم برای احقاق حق و دادخواهی افراد فراهم نمایند. از طرفی، دستگاه عدالت که مورد دادخواهی قرار گرفته است، خود نیز باید یکسری شرایط و اصولی را رعایت نماید تا منجر به یک دادرسی عادلانه گردد. یکی از این اصول اصل تساوی سلاح‌هاست. بر طبق این اصل، اصحاب دعوا باید در شرایط نسبتاً یکسانی قرار گیرند تا بتوانند ادعاها و دفاعیات و دلایل خود را ارائه دهند تا بدین وسیله احقاق حق و کشف حقیقت و در نتیجه اجرای عدالت به خوبی صورت پذیرد. بنابراین، اگر قانونگذار بخواهد که دستگاه عدالت، خود باعث بی‌عدالتی دیگری نگردد، بایستی شرایط و امکانات برابری را فراهم نماید تا طرفین از حقوق یکسانی نسبت به یکدیگر برخوردار گردند.

(۲) تضمین حقوق جامعه و افراد

با هر جرمی که ارتکاب می‌یابد جامعه و افراد به نحوی دچار زیان و خسارت اعم از مادی و معنوی می‌شوند. برای همین دستگاه عدالت کیفری باید این حقوق از دست رفته و زیان وارده را به نحو مطلوبی اعاده نماید. در این بین، دستگاه عدالت به شیوه‌ها، اصول و راهکارهایی مبادرت می‌ورزد. یکی از این اصول، اصل تساوی سلاح‌ها است که در فرایند دادرسی کیفری اعمال می‌شود تا از بوجود آمدن بی‌عدالتی دیگر که این‌بار می‌تواند توسط دستگاه عدالت صورت گیرد، جلوگیری نماید.

نتیجه‌گیری

اصل برابری سلاح‌ها بر این حق، برای اطراف دعوا تأکید دارد که هر کدام از آنها بایستی بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح نماید که وی را نسبت به طرف مقابل خود به گونه‌ای اساسی در وضعیت نامناسب‌تری قرار ندهد. این اصل سال‌ها پیش در کشورهای مختلف اروپایی و اسناد بین‌المللی پذیرفته شده است ولی در حقوق ایران به صراحت این اصل پیش‌بینی نشده است و آراء دیوان عالی کشور و دادگاه‌های ایران نیز به آن توجه چندانی نداشته‌اند. این در حالی است که دولت ایران در بهمن ماه ۱۳۵۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی را تصویب کرده و در نتیجه ملزم به رعایت تضمین‌های مورد نظر یک دادرسی عادلانه می‌باشد. با این حال، با امعان نظر در برخی از متون قانونی می‌توان نتیجه گرفت که در برخی موارد به مدلول و مصادیقی از این اصل در حقوق ایران توجه شده است. توجه به این اصل با الهام از اسناد بین‌المللی و دست‌آوردهای مطالعات تطبیقی به منزله یکی از اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری است. رعایت این اصل علاوه بر مرحله دادسرا با تفکیک مقام تعقیب از تحقیق، در سایر مراحل دادرسی از جمله رسیدگی و اجرای حکم ضروری است. اما آنچه از دید قانونگذار پوشیده مانده و مورد کم توجهی واقع شده، نهاد اعاده دادرسی به عنوان یکی از شیوه‌های فوق‌العاده اعتراض به احکام قطعی از طریق دیوان کشور موضوع مواد (۴۷۴ و ۴۷۵ ق.آ.د.ک) می‌باشد. به این معنا که در حق شاکی (به دلیل عدم حق اعتراض) به عنوان یکی از طرف‌های دعوا اجحاف گردیده است به این خاطر که اگر به هر علتی حق شاکی زایل گردد، به خاطر اعتبار امر مختومه راهی برای برگشت و جبران حقوق وی وجود ندارد. از طرفی، قائل شدن چنین حقی برای دادستان نیز در راستای محکومیت محکوم‌علیه است نه در راستای برائت. بنابراین

اگر شخص محکوم‌علیه بر اساس حکم قطعی لازم‌الاجرا تبرئه گردد، بایستی آزاد شود و در این خصوص نه شاکی حق درخواست اعاده دادرسی دارد و نه دادستان. پس می‌توان گفت که یک خلاء اساسی در قانون مذکور وجود دارد، به طوری که اگر کفه ترازوی عدالت به نفع محکوم‌علیه سنگینی کند، ممکن است حقوق طرف‌های دیگر دعوا را تحت‌الشعاع قرار دهد. بنابراین قانونگذار محترم بایستی جهت مرتفع نمودن چنین مسئله‌ای تدبیر لازم را بیندیشد. اما در خصوص دعاوی کیفری در صورتی که خود محکوم‌علیه فوت نماید، اگرچه فوت مشاراًلیه طبق ماده (۱۳) ق.آ.د.ک) یکی از جهات سقوط دعوی عمومی بوده و با قرار موقوفی مرجع ذیصلاح حسب مورد رو به رو می‌شود. با این حال، مطابق (بند الف ماده ۴۷۵ ق.آ.د.ک) حق اعاده دادرسی برای نمایندگان قانونی و ذینفعان وی به قوت خود باقی است.

منابع و مراجع

- [۱] آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، نشر سازمان چاپ و انتشارات چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹.
- [۲] آشوری، محمد، عدالت کیفری (۲)، مجموعه مقالات، نشر دادگستر، بهار ۱۳۹۲.
- [۳] آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، نشر سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸.
- [۴] خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، نشر شهر دانش، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
- [۵] خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ ششم، ۱۳۹۵.
- [۶] ساقیان، محمد مهدی، "اصل برابری سلاح‌ها بر فرایند کیفری"، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶-۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- [۷] سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۹.
- [۸] شمس، عبدالله، "اصل تناظر"، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴-۳۵، پاییز ۱۳۸۱.
- [۹] صابر، محمود، "معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه"، نشر مدرس علوم انسانی- پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸.
- [۱۰] علی آبادی، محمد حسین، تاریخ حقوق، جزوه انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.
- [۱۱] علامه، غلام‌حیدر، اصول راهبردی حقوق کیفری، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۹.
- [۱۲] فرحبخش، مجتبی، مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۵-۵۶، سال ۱۳۸۵.
- [۱۳] نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ناشر کتابخانه گنج و دانش، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۶.
- [۱۴] هاشمی شاهرودی، سید محمود، آیین دادرسی از دیدگاه امام علی (ع)، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- [۱۵] وفادار، علی، عدالت از نظر علی(ع)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۸۲.